

سکولار دموکراسی و ایرانیان خارج از کشور

بیانیه سیاسی

12/10/04

کامیاز باسطوت

سکولار دموکرات های ایران چه کمکی میتوانند به مبارزه برای آزادی ایران و برپائی حکومتی سکولار و دموکرات در ایران بکنند؟ چه ویژگی های سیاسی و کدام اندیشه ویژه آن برقراری دموکراسی در ایران را تضمین میکند؟ مگر کلماتی مانند آزادی، دموکراسی، مبارزه با انواع تبعیض ها و دیگر نام ها و مفاهیم زیبا در میان مخالفان رژیم جمهوری اسلامی در سی دو سال گذشته به فراوانی بکار برده نشده است؟ چگونه است که مخالفان سازمان نیافته انفرادی و سازمان یافته در گروه ها نتوانسته اند پایگاه وسیع مردمی کسب کنند تا بتوانند حکومت حزب الله را در ایران بطور جدی به مبارزه بطلبند؟ پرسش های فراوانی فکر هر کوشنده سیاسی در خارج را که هنوز ایران و مردم ایران را بفراموشی نسپرده است از روی کار آمدن حکومت اسلام سیاسی تا بدرازا کشیدن عمر آن برای سی دو سال گذشته مشغول میکند. پرسشهایی که هر کوشنده سیاسی واقع بین را به سرگیجه و درماندگی دچار میکند. کجای کار مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی خراب است؟ آیا از تک روی سیاسی و گریز از کارمنسجم حزبی است؟ آیا مقصر اندیشه های غالب مطرح کوشندگان سیاسی هستند؟ آیا مخالفان جمهوری اسلامی واقعاً با آن مخالفند یا آن یک بازی سیاسی است برای خنثی کردن دشمنی مردم با رژیم اسلامی؟ اندیشه های سیاسی مخالفان حکومت اسلام سیاسی تا چه حد از سرشت مخالفت واقعی برخوردار است؟

برای اینکه مابوتوانیم پاسخ های احتمالی برای این پرسش های سرگیجه آور پیداکنیم و بیان کنیم باید سپهر سیاسی کوشندگان سیاسی خارج از ایران را بازبینی کنیم تا شاید بتوانیم گره این معمای سیاسی را باز کنیم. سپهر سیاسی ایران چه در خارج و چه در داخل ایران تشکیل شده است از سلطنت طلب ها، کمونیست ها، مصدقی ها، جبهه ملی ای، و طیف اسلام سیاسی از میانه رو اصلاح طلب تا تندروان حاکم بر ایران. این نیروهای سنتی سیاسی بایک نیروی سیاسی سکولار دموکرات که انقلاب مشروطیت را به ثمر رساند سپهر سیاسی را تشکیل میدهند. پرسشی که در اینجا مطرح میشود این است کدام یک از این نیروها در پی براندازی حکومت اسلامی هستند. پاسخ این پرسش را وابستگان به این نیروها به صراحت و روشنی به ما میدهند. یک معتقد به براندازی رژیم اسلامی اولین پرسشی را که باید از خود بکند این است که کدام یک از این نیروهای سیاسی در پی براندازی جمهوری اسلامی هستند؟

آیا ما میتوانیم کمونیست ها، جبهه ملی های مصدقی و اصلاح طلبان مخالف جمهوری اسلامی را در ردیف براندازان حکومت اسلام سیاسی در نظر بگیریم؟ آیا ما میتوانیم این گروه ها را طرفداران دموکراسی و آزادی مردم بحساب بیاوریم؟ شواهد بیشمار پاسخی سخت منفی در این باره بما میدهد. برای اینکه زیر و بم این پاسخ منفی را گسترش دهیم اندیشه های سیاسی یکایک آنها را باید بررسی کنیم. برخورد این نیروهای سیاسی پر مدا و در موارد بیشماری فریب دهنده را در دو مرحله تاریخ معاصر ایران یکی در تأسیس حکومت اسلامی و دومی در تداوم آن باید در نظر بگیریم و بررسی کنیم.

کمونیست ها و چپ ها

هیچ نیروی سیاسی کمونیستی هرگز اعتقاد به براندازی حکومت اسلامی را مطرح نکرده است. همینطور ما بخوبی میدانیم که حزب توده و احزاب و سازمان های کمونیستی برای تأسیس حکومت اسلام سیاسی تلاش قابل ملاحظه ای را کردند. آنچه رژیم اسلامی را برای کمونیست ها و چپ ها این چنین جذاب میکند سیاست های ضد غربی آن است. ما نباید هرگز فراموش کنیم که بزرگترین انگیزه مخالفت چپ ها با رژیم شاه روابط دوستانه او با غرب و بخصوص آمریکا بود. ما با اطمینان میتوانیم بگوئیم که سیاست خارجی حکومت اسلامی هیچ چیز از سیاست خارجی رفقا در صورت حاکم شدن بر ایران کم نمی داشت. اگر توجه بکنیم دنیای آزاد با دموکراسی و پیشرفت های صنعتی بخش خصوصی و انترپنورهای آن شناخته میشود که همواره با نیروهای طرفدار دیکتاتوری که کمونیست ها در رأس آنها هستند تهدید شده اند. و ما

میبینیم که جمهوری اسلامی با کشورهای کم و بیش در اردوگاه دشمنی با دنیای آزاد هستند مانند حکومت های چپ گرای آمریکای لاتین ونزولا، کوبا، پرو، در آسیا چین، کره شمالی، و در اروپا روسیه که هنوز ویژگی های قابل ملاحظه ای از شوروی سابق را نگهداشته است روابط گرمی دارد. قابل تصور نیست که این سیاست خارجی آرمانی کمونیست های ایرانی نباشد. از آن گذشته ما نباید اندیشه سیاسی چپ های ایران را فراموش کنیم که نابود کردن اقتصاد بخش خصوصی و مالکیت خصوصی است و به گفته اشراف سیاسی کمونیست تشکیل حکومت کارگری است که نمونه آنرا ما میتوانیم در کره شمالی و کوبا و اگر به تاریخ معاصر رجوع کنیم در شوروی، چین کمونیست و اروپای شرقی ببینیم. بنابراین ما میتوانیم ببینیم که چرا کمونیست ها با رژیم اسلامی مخالفند. مشکل آنها با رژیم اسلامی وجود بخش خصوصی و مالکیت خصوصی است نه نبودن آزادی سیاسی و رسانه ای یا انبوه زندانیان سیاسی و شکنجه و اعدام آنها. باید توجه کرد وقتیکه چپ ها از آزادی و دموکراسی حرف میزنند آن در چهارچوب درک آنها از آزادی است و آن آزادی اشراف سیاسی کمونیست است تا هرچه میخواهند با مردم ایران بکنند همانطور که وقتیکه خمینی از آزادی حرف میزد منظورش آزادی آخوندها و حزب الله بود تا بتوانند اندام بدن انسان ها را بنام قصاص ببرند و یا تمام حقوق اجتماعی و سیاسی و مدنی بانوان را از آنها بگیرند و با قانونی کردن سن ازدواج برای دختر ها تا نه سالگی آنها را به موجودات درمانده تبدیل کنند و بطور کلی با مردم ایران مانند حیوانات رفتار کنند، همانطور که خودشان هستند، و به راحتی آنها را بکشند و با شکنجه اثری از انسان بودن در آنها باقی نگذارند.

آنچه سکولار دموکرات ها در غرب و دنیای آزاد دموکراسی و آزادی میبینند که دلیل اصلی ساکن شدن آنها در کشورهای دنیای آزاد و دموکراسی است، کمونیست ها بنام امپریالیست، سرمایه داری، بهره کشی از طبقه کارگر و دیگر نام هایی میبینند که در ادبیات سیاسی کمونیستی و چپ های ایرانی وجود دارد. کسانی که در ادبیات سیاسی خود بیشترین برتری را به سرکوب و تحقیر ارزش های دنیای آزاد میدهند و در این مورد بطور شگفت انگیزی تبلیغات کمونیست ها بر ضد دنیای آزاد شباهت شگفت انگیزی به تبلیغات حکومت اسلامی بر ضد غرب دارد و از این نظر آنها مکمل یکدیگر هستند و تفاوت آنها در آرمان نهایی آنها برای مردم ایران است. اگر توجه بشود کمونیست ها با وجود سی دوسال حکومت خون آلود رژیم اسلام سیاسی مانند حزب الله حقانیت خود را از مبارزه بر ضد رژیم شاه کسب میکنند و مسئولیت خود را برای بروی کار آوردن حکومت اسلام سیاسی نادیده میگیرند و به شکفه و زاری های خود از حکومت حزب الله بدون خواستن براندازی آن قناعت میکنند. با این توضیحات مختصر میتوان مطمئن بود که کمونیست ها و طیف چپ یک نیروی برانداز رژیم اسلامی نیستند و در نهایت همان گونه که برای تأسیس آن مبارزه کردند برای بقایش نیز مبارزه خواهند کرد مگر اینکه شانس برای حکومت خود ببینند یا با آنچنان جنبش مردمی برانداز حکومت اسلامی روبرو شوند که برای بقای خود از سر راه براندازان حکومت اسلامی کنار بروند.

جبهه ملی های مصدقی

آنچه در سپهر سیاسی ایران نیروی سیاسی جبهه ملی و مصدقی شناخته میشود بعنوان یک نیروی سیاسی منتقد و مخالف جمهوری اسلامی در خارج هرگز اعلان کننده و کوشنده برای براندازی رژیم اسلامی نبوده است. هرچند جبهه ملی ای ها را در دشمنی با غرب و دنیای آزاد نمیتوان هرگز در سطح حزب الله و کمونیست ها قرار داد اما همینطور آنها را نمیتوان علاقمند و طرفدار دنیای آزاد دموکرات دانست. جبهه ملی ها نیروی سیاسی نیستند که اراده مبارز برای دموکراسی را داشته باشند و براحتی آماده اند تا زیر سایه اصلاح طلبان اسلام سیاسی قرار گیرند. اشکال این گروه در این است که به یک حماسه سیاسی ضد غربی ملی کردن نفت دکنتر مصدق چسبیده اند و بدین وسیله در تبلیغات ضد غربی و دنیای آزاد شرکت کرده و میکنند. جبهه ملی ایها خود را طرفدار آزادی و دموکراسی معرفی میکنند با اینوجود در تبلیغات ضد غربی و دنیای آزاد شرکت میکنند. آنها مصدق را به عنوان یک دموکرات معرفی میکنند در حالیکه یک دموکرات هرگز به ارکان دموکراسی آسیب نمی رساند. اما ما میدانیم که مصدق برای پیشبردن ملی کردن نفت بر پایه درک خود مجلس سنا را منحل کرد همینطور مجلس شورای ملی را منحل و سپس متوصل به فرادم شد و همچنین شاه را از کشور فراری داد. اگر ما بپذیریم که دموکراسی دوباره زنده شده بین 1320 تا 32 ارکانش مجلس شورای ملی، سنا، و شاه بوده است و هر نوع ملی کردن نفت مبیاید نتیجه توافق آنها میبود، در اینصورت خواهیم دید که کردار مصدق نه ملی بود نه ناشی از دموکراسی حتی

اگر کردار سیاسی او کاملاً درست بوده باشد. ما میدانیم که جبهه ملی در تأسیس حکومت اسلامی نقش اساسی را بازی کرد و با خیانت به بختیار مانع تشکیل حکومت اسلام سیاسی را برداشت. ما میدانیم که کانون وکلای مستقل دادگستری بعنوان بخشی از جبهه ملی از خمینی پشتیبانی کرد و مردم ایران را درباره اجرای قوانین شرعی جمهوری اسلامی آینده در تاریکی نگهداشت. جبهه ملی ایها همانطور که خودشان میگویند برانداز نیستند و در نهایت با اصلاح طلبان همکاری خواهند کرد. بنابراین روی وابستگان به جبهه ملی برای مبارزه سکولار دمکراسی نمیتوان حساب کرد اما مسلماً بخاطر کمبود انرژی سیاسی مانند کمونیست ها از رژیم فقهاتی دفاع خواهند کرد. اگر اسلامی ها بخاطر ارزش ها اسلامی با غرب و دنیای آزاد در جدال اند و کمونیست ها بخاطر مالکیت خصوصی و صنعتگران انترپنور (سرمایه دار) با غرب و دنیای آزاد دشمنی میکنند، جبهه ملی ایها بخاطر حماسه ای که از ملی کردن نفت و مصدق درست کرده اند در تبلیغات ضد غربی و دنیای آزاد شرکت میکنند.

اصلاح طلبان اسلام سیاسی حاکم

نیروئی که ما بنام اصلاح طلبان حکومت اسلامی میشناسیم، پدیده اسلام سیاسی است که تابگرد (مومنتام) سیاسی خود را در دوران انقلاب 57 با جذب کادرهای جوان تحصیل کرده در آموزشگاه های سکولار و غیر مذهبی کسب کرد. جذب چنین نیروی سیاسی بطور کلی جوان غیر مذهبی توسط خمینی و به وسعت یکسانی توسط مجاهدین تا حدود زیادی در اثر روحیه تسلیم پذیری نیروهای سیاسی سکولار دمکرات و جبهه ملی بود. از طرف دیگر شناسائی قابل ملاحظه این نیروی جوان تازه به سیاست روی آورده از کمونیست ها و چپ ها و گریز از آنها این نیروی جوان انقلابی را بخاطر نبودن انتخاب جذاب سیاسی دیگر بسوی خمینی راند. همچنین نباید فراموش کنیم که شاه و اطرافیانش شعور و استعداد سازمان بندی نیروهای سلطنت طلب را نداشتند تا خود را بعنوان نماینده بخشی از مردم معرفی کنند چه برسد باینکه در جذب نیروی سیاسی جوان به رقابت با خمینی، مجاهدین، و کمونیست ها بپردازند. در حالیکه کمونیست ها و چپ ها از تمام امکانات خود استفاده کردند تا نیروهای انقلاب زده را جذب کنند اما خمینی رقیب دیگری نداشت تا دروغ های سیاسی خود را به جوانان انقلاب زده بفروشد. کار آموزی سیاسی اسلامی نیروی سیاسی جوان غیر مذهبی که به خمینی و ملاها پیوستند از دوران انقلاب آغاز شد و با برپائی حکومت اسلامی ادامه پیدا کرد. بخش قابل ملاحظه ای از جوانان انقلاب زده با آشکار شدن چهره کریمه حکومت اسلامی بعزت دیکتاتوری حکومت و درنده خوئی آن در رویرو شدن با مخالفانش در اوایل انقلاب و در دوران جنگ که به اراده خمینی به درازا کشیده شده بود از گرد رژیم پراکنده شدند. جنگ بیرحمانه و خونین بین خمینی و مجاهدین نمایش دیگری از جنایت پیشه بودن اسلام سیاسی را به مردم ایران نشان داد. راه حل و گریز از بربریت خمینی گرائی و طرفدارانش منجر به تشکیل اصلاح طلبان اسلام سیاسی شد که با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی به واقعیت پیوست.

پدیدار شدن نیروی سیاسی اصلاح طلب رژیم جمهوری اسلامی در سپهر سیاسی ایران به دلایستگان به اسلام سیاسی امید تازه ای دارد. جنبش سیاسی اصلاح طلبان از پشتیبانی گسترده ای برخوردار بود اما رهبری آن حاضر نبود از مرز بخطر انداختن بقای حکومت اسلام سیاسی بگذرد. این عقب نشینی نیروی اصلاح طلب ها دست تندروهای اسلامی را که به گرد فقیه خامنه ای جمع شده بودند باز گذاشت تا به کوبیدن نیروی اصلاح طلب بپردازند. خاتمی و سایر اصلاح طلب ها از جنگی سرنوشت ساز با تندرو های فقهاتی که ناشی از وحشت آنها از سرنوشت رژیم اسلامی بود خود داری کردند. این سیاست خاتمی و دیگر رهبران اصلاح طلب منجر به بی اثری و در نهایت مرگ دولت اصلاحات شد. با اینوجود اصلاح طلبان به تلاش های خود ادامه دادند و بخاطر آن گرفتار مجازات های سنگین شدند. از دور دوم ریاست جمهوری خاتمی فرار اصلاح طلب ها از ایران آغاز شد چون وقتیکه میتوانستند از ترس سرنوشت حکومت اسلامی تندروهای فقهاتی را سرکوب نکردند. این موج اول فراریان اصلاح طلب اسلامی از رژیم اسلامی با موج بزرگتر فراریان اسلام گرای سیاسی بعد از دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد ادامه پیدا کرد. بدین ترتیب سپهر سیاسی خارج از کشور با دو موج اسلامی های اصلاح طلب روبرو است که اگر فراریان انقلاب اسلامی بنی صدر و رجوی را هم در نظر بگیریم سپهر سیاسی خارج از کشور با چهار موج اسلام گراهای فراری از رژیم اسلامی که بنیانگذاران اصلی آن نیز بودند روبرو است که هر کدام ویژه گی های خود را دارند.

آنچه قابل توجه است، بیشتر اسلامی شدن اصلاح طلب ها در خارج است تا وقتیکه در ایران بودند. فرار از زندگی کردن زیر حکومت اسلامی گویا آنها را به میدان اسلام تخیلی میبرد که واقعیت پیدا کردن آنرا در ایران نمیتوانستند تحمل کنند، اما در جغرافیای دیگر به ایمان مذهبی آنها کمک میکند. بنظر میرسد مخالفت اصلاح طلب ها با حکومت جمهوری اسلامی آنها را از مراقبت از بیضه اسلام غافل نکرده است. میتوان اینطور تصور کرد که اصلاح طلبان رژیم اسلامی قصد بیرون ریختن اوباش خونخوار گرد فقیه را داشتند و دارند تا باین ترتیب بتوانند چهره ای متمدن از اسلام به دنیا ارائه دهند. از طرف دیگر درک فقیه و اطرافیانش از اصلاحات پایان رژیم اسلامی و دادگاه های رسیدگی به جنایت های عناصر حزب الهی است. به بیان دیگر چون حکومت اسلامی بروی دروغ، جنایت، تقلب، و دزدی (مصادره) بنا شده است که تمام آنها از دیدگاه حزب الله برای پیشبرد اسلام اخلاقی و شرعی است راه بازگشتی برای خود نمیبیند اما اصلاح طلب ها تصور میکنند چنین راه بازگشتی وجود دارد. با در نظر گرفتن چنین استدلالی از دیدگاه فقهاتی ها و حزب الله اصلاح طلب ها و جبهه ملی ها جنبش های سیاسی برانداز هستند در حالیکه از دیدگاه سکولار های دمکرات آنها در پی تداوم حکومت اسلامی هستند. اگر سیاست های خارجی جمهوری اسلامی را در نظر بگیریم نزدیکترین پشتیبانان طبیعی آنها کمونیست ها هستند.

پادشاهی خواهان

آشکار است که طرفداران حکومت پادشاهی یک نیروی برانداز هستند اما مشکل پادشاهی خواهان کمبودهای سیاسی اندیشه ورزانه و نظریه پردازانه است. به بیان دیگر پادشاهی خواهان اعتبار روشنفکرانه و سازمانی ندارند. مشکل بتوان از یک کوشنده سیاسی پادشاهی خواه حرف زد که خودش از پادشاهی که میخواهد انرژی و لیافت سیاسی بیشتری نداشته باشد. ادبیات سیاسی پادشاهی خواهان بعنوان یک ساختار سیاسی وجود خارجی ندارد. بدون یک پادشاه مقتدر سنتی حاکم که توانایی دادن امتیازات خاصی را به مردم داشته باشد چه نیازی برای آن میتوان تصور کرد. در تاریخ معاصر جهان آنچه رو به محو شدن می رود حکومت های پادشاهی است. همچنین آنچه رهبری سیاسی را بخاطر هوشمندی و شعور، لیاقت، شجاعت، معرفت در میان مردم یک کشور محبوب میکند با خون اشرافی به نسل های بعد منتقل نمیشود و در دنیای امروز هر فردی کم و بیش امکانات یکسانی برای کمال یافتن با تحصیلات و کوشش خود دارد. این روزها بیشتر از پادشاه بعنوان نماد وحدت یک کشور و تداوم سنت و فرهنگ آن یاد میشود. این استدلال ها برای حفظ دستگاه سیاسی پادشاهی شاید موثر باشد اما برای بازگرداندن آن با مشکل روبرو میشود. حکومت سلسله پهلوی ها که بدنبال انقلاب مشروطیت تأسیس شد و با وجود اینکه بخش مهم دمکراسی آنرا تعطیل کرد تمام اصلاحات آرزومندانه آنرا اجرا کرد. بدون تردید حکومت پهلوی ها ایران متجدد را از جهت اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ساختند و دیکتاتوری سیاسی آن با در نظر گرفتن دیکتاتوری سیاسی جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای کمین کرده برای حکومت ایران مانند مجاهدین و کمونیست ها بهای اندکی بود که مردم باید میپرداختند تا آن دوران درخشان تاریخی را میداشتند.

با وجود و تجربه حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی، بدون تردید، حکومت مشروطه پادشاهان پهلوی حقانیت سیاسی درخشانی در حافظه تاریخی مردم ایران بجا گذاشته است. پیشرفت های بزرگ اقتصادی، اجتماعی، حقوق برابری بانوان، وزارت آموزش و پرورش آزاد و غیر مذهبی، دادگستری بی اعتنا به شریعت اسلامی، آزادی های اجتماعی و ارجمندی جهانی ایرانیان بخاطر قانونمندی جهانی ایران و غیره سکوی جهش سیاسی مناسبی برای پادشاه احتمالی در تبعید پی ریزی کرده است. نیروی سیاسی پادشاهی خواه دمکرات میتواند بخشی از نیروی سکولار دمکرات برانداز رژیم اسلام سیاسی باشد. چنانچه پادشاهی خواهان همان دستگاه فکری را حفظ و ادامه دهند که با آن حکومت ایران را به حزب الله تحویل دادند نمیتوانند انتظار داشته باشند که در آینده سیاسی ایران نقشی داشته باشند. سرنوشت نیروی سیاسی پادشاهی خواه مانند تمام نیروهای سیاسی دیگر در دست خودشان است. پادشاهی خواهان برای مطرح شدن در سپهر سیاسی ایران احتیاج به بالا بردن کیفیت اندیشورزی سیاسی خود دارند و دست کشیدن از پاسخ های ساده لوحانه و مقصر دانستن دیگران برای توضیح دادن سرنوشت سیاسی شوم خود. گذشته و آینده سیاسی هر دو نیاز به استدلال و تجزیه تحلیل های منطقی دارد. دیگران یا مخالفان را مقصر دانستن و گریه وزاری کردن هرگز مشکل سیاسی هیچ نیروی سیاسی را حل نکرده است. دمکرات های پادشاهی خواه مانند هر نیروی سیاسی دیگر احتیاج به متحدان سیاسی از گروه های سیاسی

دیگر دارند. اتحاد سکولارمکرات های برانداز با هر نام برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی یک ضرورت سیاسی است.

سکولار دمکرات ها

سکولار دمکرات ها با چنین تجزیه و تحلیلی از سپهر سیاسی ایران اقدام به فعالیت سیاسی کرده اند. آزادی کلمه ای است که بیشتر از هر کلمه ای ستایش شده است و در موارد بیشماری تعریفی معکوس از آن شده است. سکولار دمکرات ها به آزادی اعتقادی بنیادی دارند اما این آزادی که ما از آن حرف میزنیم چه تعریف محدود و یا گسترده ای دارد؟ وقتی که کسی از آزادی حرف میزند آیا تنها از آزادی خودش حرف میزند در میدان دین، روش سیاسی، قوم و نژاد، جنسیت، اجتماع و اقتصاد و غیره؟ گستردگی این آزادی ها را برای تمام مردم ایران ضرورتی بی چون و چرا است. در بررسی کوتاه سپهر سیاسی ایران مشاهده میشود که دو گروه معین وجود دارند یکی کوشندگان برانداز جمهوری اسلامی که شامل سکولار دمکراتها و پادشاهی خواهان میشوند و دیگری سازشکاران با جمهوری اسلامی که شامل اصلاح طالبان اسلامی، طیف معامله گران جبهه ملی های مصدقی، و کمونیست ها و چپ های همسنگر ضد غربی رژیم اسلامی میشود. از جهت مذهبی بودن میتوان نیروهای سیاسی را باز هم به دو گروه معین تقسیم کرد. در این تقسیم بندی سکولار دمکرات ها و کمونیست ها در یک تقسیم بندی و پادشاهی خواهان، اصلاح طلب ها و جبهه ملی ها در گروه دیگر قرار میگیرند. همنشینی کوشندگان سیاسی بطور انفرادی سرمشق دیگری را انتخاب میکند بدین معنی که از جهت راه و روش زندگی و نمای اجتماعی چپ ها، سکولار دمکرات ها، و پادشاهی خواهان بیشتر بهم نزدیک هستند و اصلاح طلب ها اسلامی با جبهه ملی ها آسوده تر معاشرت میکنند. اما چون نیروی محرکه این نیروها خط مش سیاسی آنها است مواضع سیاسی آنها کردار سیاسیشان و دوست و مخالفشان را معین میکند حتی اگر هیچ ارتباط فیزیکی هم با یکدیگر نداشته باشند.

آنچه سکولار دمکرت ها را به غیر از روان دمکراسی از کمونیست ها جدا میکند اعتقاد آن به مالکیت خصوصی و مقدس بودن آن و غیر قابل تجاوز کردن به آن است. همچنین سازمان صنعتگران و انترپنور ها را بزرگترین عامل پیشرفت صنعتی و اقتصادی کشور میدانند. دو نوع مالکیت در جهان وجود دارد یکی مالکیت دولتی و دیگری مالکیت خصوصی یا مردمی است. این دونوع مالکیت درجات سیطره متفاوتی را در کشورهای گوناگون دارا هستند. در یک کشور کمونیستی مانند روسیه شوروی سابق و چین مائو هر نوع مالکیت خصوصی مانند مالکیت مسکن، زمین و هر نوع کسبورزی صنعتی، در بخش توزیع کلی و یا خرده فروشی و در بخش خدمات بطور کلی هر گونه فعالیت اقتصادی که یک یا چند فرد از سود آن بهره میبردند غیر قانونی شده بود. بخش دولتی و بخش مردمی (خصوصی) دو طرف ترازوی اقتصادی هستند. وقتی بخش دولتی صد در صد صنایع و خدمات اقتصادی را اداره میکند به احتمال زیاد آن یک کشوریست که از نظر سیاسی دیکتاتوری است. تا حدود زیادی میتوان ادعا کرد که حکومت های دمکراسی همزاد بخش صنعتی و خدمات مردمی هستند. نیرومند شدن بخش مردمی اقتصاد و صنعت در ارتباط نزدیک و نشانه میزان اراده مردم در اداره سرنوشت سیاسی آنها است. باید توجه کرد پیشرفته ترین کشورهای صنعتی دنیا که نیرومندترین دمکراسی های دنیا نیز هستند از بخش اقتصادی و صنعتی مردمی (خصوصی) بزرگی برخوردارند. تقسیم بندی دیگری که کاملاً شناخته شده است به نام دنیای آزاد و دنیای غیر آزاد است. ما میدانیم که کشورهای کمونیستی سابق و حال جزوه دنیای آزاد نبودند و نیستند و همینطور کشورهای که دیکتاتوری نظامی و فردی داشتند و دارند در میان دنیای آزاد نیستند. کشورهای کمونیستی و دیکتاتوری های متمایل به اقتصاد کمونیستی تمام منابع ثروت کشور را در اختیار خود میگیرند و توسط بوروکرات های یا کارمندان دولتی اداره میکنند که معمولاً منجر به فساد و بهره دهی کم میشود در حالیکه صنایع دولتی دچار رکود میشود و ابداعات جدید در آن انجام نمیگیرد. و همچنین چون سیستم سیاسی دیکتاتوری است چه کمونیستی (کارگری-اشراف کمونیست) و یا نظامی حساب پس گرفتن از دولت و گرداندنش امکان پذیر نیست.

در کشورهای دنیای آزاد و دمکراسی بخش مردمی (خصوصی) صنایع و خدمات را که توأم با رقابت آزاد و رعایت مقررات دولت است میگرداند و چون قدرت سیاسی انفرادی و دولتی ندارد و همچنین زیر نظر رقیبان خود است هم بخاطر پیشرفت های تکنیکی و مدیریت و رعایت مقررات و پرداخت مالیات امکان تنبیه شدنش وجود دارد. عدالت

اقتصادی تنها در دنیای آزاد و دمکرات قابل تصور است. ثروت تولید شده توسط بخش صنعتی و خدمات مردمی که بیشتر بصورت شرکت های بزرگ هستند بین دولت (مالیات) و گردانندگان آن (مدیریت، کارمندان، و کارگران و سهام داران) با توافقی که بین آنها توسط نمایندگانشان (دولت، اتحادیه ها، گروه مدیریت، سهام داران،...) وجود دارد تقسیم میشود. و هرکدام از این بهره بران ابزار اعمال قدرت خود را دارند مانند: دولت با گذاشتن مقررات و مالیات، اتحادیه ها با اعتصاب، سهام داران با بیرون کشیدن سرمایه اشان. تمام این مکانیزم تولید ثروت و اجرای عدالت اقتصادی وقتی امکان پذیر میشود که دمکراسی سیاسی بر کشور حاکم باشد. دولت های کشورهای دمکرات برای اجرای عدالت اقتصادی و فراهم کردن خدمات ملی متکی به مالیات ها هستند (مالیات بر درآمد، بر شرکت ها، بر مصرف، گرفتن پول برای صادر کردن اجازنامه ها برای معادن و غیره). شدت و بزرگی پول اجازنامه ها و مالیات ها بویژه بر ثروتمندان و گسترده گی خدمات مجانی آموزشی، پزشکی، بازنشستگی دولتی و غیره گسترش سوسیالیست بودن کشور را معین مینماید. چنانچه موازنه بین سود آوری صنایع و خدمات بخش خصوصی و پول اجازنامه ها و مالیات های دولتی به نفع دولت باشد حجم صنایع کشور آغاز به انقباض میکند و بیکاری زیاد میشود و اقتصاد به رکود دچار میشود اما چنانچه بعلت کمی مالیات و پول اجازنامه ها سود آوری صنایع و خدمات بخش مردمی بالا برود حجم صنایع توسعه پیدا میکند و اقتصاد رشد میکند و بیکاری کم میشود و مردم برای گرداندن زندگی خود احتیاج به کمک دولتی نخواهند داشت. اما واقعیت در بیشتر کشورهای دمکراسی که آمریکا را هم شامل میشود این است که دولت های دمکرات بیشتر از درآمدها برای برنامه های اجتماعی پول خرج میکنند و به همین علت بدهی آنها روز به روز بیشتر میشود.

با این توضیحات مختصر باید روشن شده باشد که دمکراسی و بخش صنعتی و خدمات مردمی (خصوصی) همزاد یکدیگر هستند و نیروهای سیاسی و مذهبی که از سرمایه داری، امپریالیست در ادبیات سیاسی شان بکرات استفاده میکنند یا دمکراسی را درک نکرده اند و یا در پیشه فریب سیاسی هستند. ایرانیان مقیم خارج یا کارشناسانی (متخصصینی) هستند که در بخش خدمات هستند مانند: پزشک ها، مهندس ها، حساب دارها، آموزگاران و غیره و یا کسب و زرانی هستند که با سرمایه خود کسبوری خود را تأسیس کرده اند و میگردانند که تنها در دنیای آزاد و کشورهای میزبان دمکرات امکان پذیر شده است. سکولار دمکرات ها، سازمان سیاسی این ایرانیان است و هدف آن فراهم کردن خواست های سیاسی این گروه های مولد است. چنانچه این بخش از ایرانیان با یک تشکل سیاسی بتوانند در سرنوشت سیاسی ایران دخالت و یا آنرا تعیین کنند همزادان سیاسی دمکراسی و پیشرفت صنعتی را میتوانند به ایران بیاورند. این نیروی سیاسی که خود را همزاد و بخشی از دنیای آزاد میدانند کوله بار سیاسی نیروهای سنتی را که باعث عقب ماندن ایران شده است را ندارد.

برای اینکه انرژی سیاسی مردم ایران رها شود تا در میدان سیاسی، اقتصادی، صنعتی، اجتماعی، و فرهنگی شکوفا شود حکومت دیکتاتوری فاشیست جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. اولین قدم برای رستگاری مردم ایران در دمکراسی و آزادی خلاصه میشود و این بدون براندازی حکومت عهد عتیق جمهوری اسلامی غیر ممکن است. تنها نیروی حقیقی برانداز حکومت اسلامی نیروهای سیاسی سکولار دمکرات هستند که به دنیای آزاد وابستگی عقیدتی دارند و با استدلال های معین چلیده ای (تویستند مایند) از مردم ایران برای ستیزه جوئی با غرب استفاده نمیکند. حکومت اسلامی و متحدان و منتقدان آشکارش که با دنیای آزاد و دمکرات هرکدام مشکلات خاص خود را دارند منافع ملی مردم ایران را با کمال میل فدای اندیشه چلیده خود میکنند. سکولار دمکرات های ایران دمکراسی، آزادی و پیشرفت های صنعتی را در دوستی و همکاری با دنیای آزاد درک میکند. آزادی، دمکراسی، منافع ملی و رستگاری مردم ایران به تجربه ثابت شده است که با جنگ اقتصادی با دنیای آزاد و یا حکومت اسلامی در جستجوی امپراتوری خلافت اسلامی امکان پذیر نیست. سکولار دمکرات ها در پی برپائی ایرانی دمکرات و آزاد است که به قانونمندی دنیای آزاد باورمند باشد.

سکولار دمکرات ها مردم ایران را دمکرات های خواهان آزادی درک میکند و چنانچه اراده کنند میتوانند ایرانیان مقیم خارج را با اتکا بر این تجزیه و تحلیل سیاسی در یک تشکیلات منسجم سیاسی سازمان بندی کنند. در این تشکل سیاسی بروی تمام ایرانیان مقیم خارج باز خواهد بود، مردان و زنان، اقلیت ها قومی، صنعتگران و کارشناسان. تمام گروه های حرفه ای که معتقد به جدائی دین و مذهب از حکومت و دولت هستند و برای ایران آرزوی غیر از آزادی و دمکراسی ندارند، خانه شان برای نجات ایران از چنگال خون آلود حکومت اسلامی در تشکل سکولار دمکرات خواهد بود. هر

ایرانی همانطور که برای حفظ و نگهداری خانواده خود مسئولیت دارد برای ساختن ایرانی آزاد و دمکرات هم مسئولیت دارد چون ایران خانه تمام ماست. باید ایرانیان آزادی خواه سکولار دمکرات ملی بدانند که تنها ما میتوانیم ایران را آزاد کنیم و مردم ایران را از دست جنایتکاران حزب الله نجات دهیم و این توانائی مسئولیت نجات ایران را برای ما اجباری میکند. ما ایرانیان سکولار دمکرات نباید ایران را فراموش کنیم و مردم ایران را در زیر ستم اسلام سیاسی رها کنیم و به مسئولیت خود نسبت به هم میهنانمان پشت کنیم. بی اعتنائی ما در خارج به سیاست و سرنوشت مردم ایران گناهی نابخشودنی است. ما آزادی و دمکراسی را که در خارج از آن بهره‌مند میشویم نباید اجازه دهیم مردم ایران از آن بیش از این محروم باشند. سکولار دمکرات ها باید این امکان سیاسی را برای ایرانیان خارج فراهم کنند تا گرد هم بیایند و برای آزادی ایران در کنار مبارزان آزادی و دمکراسی در داخل ایران مبارزه کنند.